

جمعه گس زیر درخت انجیر

O عزت‌اله الوندی



عنوان کتاب: زیر درخت انجیر
نویسنده: جابر تواضعی
ناشر: سوره مهر
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۳
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۷۶ صفحه
بها: ۴۵۰ تومان

روایت حاکم نیست و نویسنده، صرفاً به حادثه اکتفا کرده است و به نثر. شخصیت‌ها هنوز آن چنان شکل نگرفته‌اند که مخاطب بتواند با آن‌ها همذات‌پنداری کند. شخصیت‌ها سایه‌هایی را می‌مانند که حضوری چند ثانیه‌ای در داستان دارند و مثل آدم‌های بعضی از نمایش‌ها به صحنه می‌آیند و تأثیر اندک بر فضا می‌گذارند و صحنه را ترک می‌کنند.

این شکل روایت، برای داستان‌هایی که سازشان را به تنهایی کوچک کرده‌اند، کمی ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد. حال آن که هر داستان باید شخصیتی یگانه و مخصوص به خود داشته باشد. کم کم با خواندن داستان‌های دیگر مجموعه، فضا ملموس‌تر و شخصیت‌ها آشنا تر به نظر می‌آیند.

اگر مخاطب به صورت پیوسته، با تمام

داستان یا داستان‌های خود را استوار کند. «مهدی» سومین فرزند خانواده‌ای شش نفره است که چند سال پیشتر، پدرش را از دست داده و حالا با ننه، آبجی فهیمه، فاطمی و مرضیه زندگی می‌کند. مهدی نیز مثل همه نوجوانان نان دوست دارد دست به تجربه‌های تازه بزند. او شیطنت‌ها، شرارت‌ها و بازیگوشی‌هایش را در چند فراز به نمایش می‌گذارد و به این دلیل، او را فاعل جمله پیش و راوی داستان‌ها می‌دانیم.

در واقع قصه‌ها در بستر زاویه دید اول شخص شکل می‌گیرد. بر همین اساس، در برخی فضاهای داستانی، مخاطب حس می‌کند با خاطرات یک فرد بزرگسال رو به روست که از کودکی‌اش سخن می‌گوید.

داستان‌ها به خاطره پهلوی می‌زند؛ چرا که در داستان‌های اول مجموعه، ساختار درستی بر شیوه

زیر درخت انجیر، عنوان مجموعه داستانی است که هفت داستان کوتاه را در خود جای داده است. این مجموعه گذری دارد به دنیای دیروز؛ دیروز ما که امروز جوانیم و پریروز آن‌ها که میان‌سالند. این دنیا حسن‌های بسیاری دارد که بخشی از آن را در قصه‌های مجید مرادی کرمانی یافته‌ایم، اما نسل میانه که خاطراتی چند از گذشته نه چندان دور دارند، چه گونه به انتقال تجربه‌های‌شان می‌پردازند؟ زیر درخت انجیر در واقع، مجموعه داستانی پیوسته است که در عین آن که هر یک از داستان‌های آن دارای نقطه عطف مشخصی است، با رشته‌ای به یکدیگر پیوند خورده‌اند و این رشته پیوند، رشته‌ای شخصیتی است. نویسنده با انتخاب اعضای یک خانواده شش نفره کوشیده بر مبنای ویژگی‌هایی که در شخصیت اصلی داستان موجود است، پایه‌های

داستان‌ها رو به رو می‌شد، این ضعف آن چنان خودنمایی نمی‌کرد که الان می‌کند. شخصیت‌ها به تدریج و داستان به داستان پر رنگ‌تر، پخته‌تر و آشنا تر می‌شوند. تا آن جا که مهدی در داستان آخر، دیگر آن پسرک شرور داستان‌های آغاز مجموعه نیست؛ او حالا به مرحله‌ای از بلوغ می‌رسد که فکر اداره خانواده، ذهنش را مشغول خود می‌کند.

پیوند با واقعیت

نویسنده مجموعه «زیر درخت انجیر»، فضای ساده را خوب شناخته است. بنابراین، خیلی راحت و بی دغدغه مخاطبش را به درون داستان‌ها می‌کشد و داستان‌هایش که پیچیده هم نیستند، خیلی راحت از سوی خواننده درک می‌شوند. لمس واقعیت‌ها از سویی و ایجاد برخی پرسش‌ها درباره مقایسه فضای اکنونی با شکل و ساختمان داستانی که در گذشته رخ داده، دست به دست هم داده تا «زیر درخت انجیر»، به صورت یک داستان پیوسته با فصل‌های کلیدی هفت گانه، مقبول‌تر از شکل فعلی آن به نظر برسد؛ چنان که پیشتر نیز اشاره‌ای به این نکته شد. علاوه بر آن، اگر نویسنده از توضیح واضح‌تر پرهیز می‌کرد تا متنی موجزتر ارائه کند، شاید جذابیت داستان‌ها بیشتر می‌شد.

حال اگر بخواهیم به شکل غیر آرمانی، به این مجموعه داستان نگاه کنیم، خیلی از نکته‌ها که برخی برجسته‌ترند، به ذهن خطور می‌کنند. اول آن که نثر مجموعه، به تناسب ساختار داستان‌ها و به تدریج به سمت و سوی بهتر و روان شدن پیش می‌رود. تواضعی از امکانات ادبی متن و زبان، کم‌تر برای بیان مقصود خود سود جسته و این بدان معناست که در این مجموعه، اتفاقی زبانی رخ نداده است.

دوم آن که در رویارویی با داستان، اصطلاحاً با فضایی «تک لوکیشن» برخورد می‌کنیم که این فضا مسلماً محدودیت‌هایی برای نویسنده به وجود می‌آورد که دامنه تلاش او را محدود می‌کند. در فضاهای خارجی داستان (فضاهایی که بیرون از حصار خانواده شکل می‌گیرد)، عموماً با محیطی بسیار خلوت روبه‌رویم که تنها شخصیت‌های آن، آدم‌های قصه ما هستند. به همین دلیل، امکان بازخوانی و بازیابی فضاهای پنهان از داستان گرفته می‌شود و مخاطب محدود به دنیای نویسنده می‌شود. نمونه‌های بارز

آن را در داستان گلوله‌های شیشه‌ای و جمعه گس می‌بینیم. در کل، داستان‌های این مجموعه در فضای خانه‌ای قدیمی که حوض بزرگی در وسط حیاط آن است و درخت انجیری بر آن سایه انداخته، رخ می‌دهد.

سوم آن که نوع تعلیق‌هایی که نویسنده در بازگویی داستان‌ها از آن‌ها بهره جسته است، به توانایی و ظرفیت داستان نیفزوده. حال آن که در برخی موارد، از جمله همان داستان نخستین، دست راوی رو می‌شود.

چهارم آن که نوع بهره‌جویی از واژه‌ها و اصطلاحات جسورانه است، اما هوشمندانه نیست. «قیس قیس کردن»، «قیه کشیدن»، «اشک ل می‌زد»، اصطلاحاتی است که از سوی نویسنده، توضیحی درباره آن‌ها داده نشده و از آن جا که مخاطب، نوجوان است این کار شاید آن چنان هم ضروری به نظر نرسد.

پنجم آن که ایجاز در برخی داستان‌ها گم شده است. نویسنده می‌توانست برخی بندها و سطرها را برای زیباتر کردن داستان، از آن کم کند. مثلاً در داستان عروسی می‌خوانیم: «شانه بالا انداخت که یعنی به من چه.» (ص ۵۵) و «نیم خیز شدم و دستم را توی هوا بلند کردم؛ یعنی می‌خواهم بزنمش.» (ص ۵۴) و در داستان جمعه گس:

«حوصله‌ام نرسید بگویم به دنبال پیف پاف حتی سراغ ننه هم رفته بودم که گفته بود «پیف پافم کجا بود؟ مگس خونه ما نمیاد، می‌دونه کجا

نویسنده فضای ساده را خوب شناخته است.

بنابراین، خیلی راحت و بی دغدغه مخاطبش را به درون داستان‌ها می‌کشد و داستان‌هایش که

پیچیده هم نیستند، خیلی راحت توسط خواننده

درک می‌شوند

«تواضعی» از امکانات ادبی متن و زبان،

کم‌تر برای مقصود خود سود جسته و این

بدان معناست که در این مجموعه،

اتفاقی زبانی رخ داده است.

بره، اون چندان تایی هم که راه شون رو گم می‌کنن همین بسشونه... و اشاره کرده بود به مگس کش گوشه اتاق که چند جایش را دوخته بود و وصله پینه کرده بود و حالا هم وسط توری‌اش یک سوراخ داشت اندازه چند تا خرگس. این مگس کش، سلاح ننه بود برای ما- مخصوصاً من - اگر دمپایی چیزی گیرش نمی‌آمد. بعد پرسیده بود «می‌خوای چی کار» دستپاچه گفته بودم هیچی همین جور! و جوری سر و تهش را هم آورده بودم.» (ص ۴۴)

این بند به دلیل آن که چیزی به داستان نمی‌افزاید و حذف آن خللی به داستان وارد نمی‌کند، زیادی به نظر می‌رسد.

پایان داستان‌ها

بهترین داستان‌های این مجموعه، سه داستان آخر آن است: جمعه گس، عروسی و حاجی فیروز. تواضعی توالی داستان‌ها را بر اساس تاریخ نگارش آن‌ها شکل داده است؛ چنان‌که زیر درخت انجیر، نخستین داستان مجموعه، در دی ماه ۷۲ نوشته شده است و داستان گلوله‌های شیشه‌ای دقیقاً یک سال بعد، ماهی سبز در فروردین ۷۴ و قیقاج کبوترها در مرداد همان سال. جمعه گس، حاصل یک جهش زمانی دوساله است (آذر ۷۶) و عروسی در تیر ۷۷ نوشته شده، آخرین داستان، یعنی حاجی فیروز، یک ماه پس از عروسی شکل گرفته است.

بنابراین، همراه با بلوغ فکری شخصیت اصلی داستان - یعنی مهدی - نویسنده نیز به بلوغ دیدگاه دست یافته؛ چنان‌که داستان نخست را در چهارده سالگی نوشته و آخرین داستانش را در ۱۹ سالگی. او حالا یک نویسنده بیست و پنج ساله است و امید می‌رود با دیدگاه تازه و جسورانه، به علاوه سادگی زبانش، به نوشتن داستان‌هایی بپردازد که یک سر و گردن پنج شش ساله، بالاتر از زیر درخت انجیر باشند. ضمن آن که خواندن این مجموعه، برای نوجوان مخاطبش لذت بخش خواهد بود.

در پایان، برای آن که جابر تواضعی را بهتر بشناسیم، می‌نویسم: تا امروز از او کتاب‌های میمون شیطان بلا، برای گروه سنی کودک، روزگاران؛ کتاب پرستاران (از انتشارات روایت فتح) منتشر شده و سرزدن به خانه پدری، کتابی است در نکو داشت بهرام بیضایی که توسط انتشارات روشنگران چاپ خواهد شد.